

بخش دوم سخنرانی محمد علی عموی در تهران

## مدعیانی بنام ملیون پشت سنگر ۶ دهه انکار واقعیات

در پیکار با دربار و عوامل آن، زیاده‌خواهی‌های کاشانی و توطئه‌های امثال حسین مکی، بقایی و حانری‌زاده که در جبهه ملی بودند، همراه با خواست‌ها و تهدیدهای فدائیان اسلام عرصه را بر مصدق تنگ کرد. حتی او ناچار شد در پی تهدید فدائیان اسلام، چندی در مجلس سکنی گزیند و پس از آن به جای استقرار در کاخ نخست‌وزیری به خانه‌اش پناه ببرد تا از گزند تهدیدهای فدائیان اسلام در امان ماند. با آنکه بارها این واقعیات گفته و نوشته شده، همچنان از سوی مدعیان ملی انکار می‌شود. دکتر مصدق نه فقط در دادگاه، که در کتاب «خاطرات و تالمات» نیز همین واقعیات را گفت. واقعیاتی که در خاطرات دکتر کیانوری و دیگر رهبران حزب توده ایران منعکس است.

در انتخابات مجلس هفدهم، افزون بر انتخاب نشدن پسران و نزدیکان آقای کاشانی، محروم ماندن نواب صفوی از عرصه سیاست کار را به خشونت علیه مصدق کشاند و **عبد خدایی**، ضارب دکتر فاطمی اقدام تروریستی خود را مقدمه‌ای برای ترور دکتر مصدق اعلام داشت. تلاش نفت‌خواران غارتگر جهان، پس از انتخابات مجلس و آشکار شدن ترکیب مفتضح اکثریت آن، بار دیگر با فرستادن نمایندگان بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم به ریاست و "پیروگازنر" جلوهرگر شد.

آنها امیدوار بودند که با بهره‌گیری از موضع ضعیف مصدق در مجلس و زیاده‌خواهی‌های حسین مکی و آیت الله کاشانی، ایران را به پذیرش پیشنهادهایشان ناچار کنند، اما به رغم فشارهای بیرونی و درونی بر دکتر مصدق و افشای ماهیت جناح راست جبهه ملی، مصدق همچنان بر موضع مقاومت در برابر مطامع بیگانگان ادامه داد و در نتیجه شکاف علنی در جبهه ملی نمایان گردید. مصدق، شایگان، نریمان، حسیبی و رضوی در یک سو و مکی (الف)، معظمی، بقایی، کاشانی و دیگران در برابر آنها قرار گرفتند. فکر جانشینی دکتر مصدق، پس از مراجعت هیات نمایندگان بانک بین‌المللی به شدت قوت گرفت. حسین مکی با تکیه بر عنوان «سرباز فداکار» بیش از دیگران مشتاق اشغال پست نخست‌وزیری بود و به استناد آن که وکیل اول تهران است خود را بیش از دیگران شایسته نخست‌وزیری می‌دانست. اسناد روابط خارجی آمریکا که در سال‌های اخیر انتشار یافته است نه تنها دخالت‌های آمریکا و بریتانیا را در امور صرفاً داخلی ایران برملا می‌کند، که تلاش شماری از سردمداران جبهه ملی را برای برکناری دکتر مصدق و نشستن بر صدر نخست‌وزیری نشان می‌دهد. دیدارهای حسین مکی، معظمی و بقایی با شاه و علاء، جزئی از توطئه آنها برای دستیابی به آن مقام بود. کاشانی نیز **بوشهری** را برای جانشینی مصدق مناسب می‌دانست. گزارش‌های هندرسن، سفیر آمریکا، بیانگر توافق ایالات متحده آمریکا و بریتانیا برای برکنار مصدق و انتصاب فرد وابسته به خود است. چهره‌های شاخص قدیمی چون سید ضیاء، قوام و دشتی نیز با پادرمیانی علاء دیدارهایی با شاه و هندرسن داشتند. در چنین فضای آشفته‌ای که خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌ها، جبهه ملی را چند پارچه کرده بود و توطئه چینی دربار و عوامل آن و تمایل بریتانیا و ایالات متحده به برکناری مصدق، استعفای دکتر مصدق بر پایه سنت مشروطیت و استفسار شاه برای رای تمایل مجلسین نسبت به نخست‌وزیر جدید، حساسیت و تقابل نیروها را دو چندان کرده بود.

مصدق که تجربه انتخابات مجلس هشتم را کرده بود، مایل بود در صورت رای تمایل مجلسین به او طی ۶ ماه کابینه‌ای وفق مراد و برخوردار از اختیارات گسترده تشکیل دهد. طرفه این که به رغم ادعای در پیش گرفتن «سیاست موازنه منفی» از سوی مصدق و یاران جبهه ملی او، در همین تیر ۱۳۳۱ مصدق با ادامه خدمت مستشاران نظامی آمریکا در ارتش، ژاندارمری و شهربانی موافقت کرد و با قبول کمک اصل ۴ ترومن، هم نیروهای مسلح

ایران را در اختیار نظامیان آمریکا قرار داد و هم به عمال امپریالیسم میدان داد تا تمامی سازمان‌های کشور را زیر سلطه خود درآورند.

به رغم این موضع مصدق نسبت به آمریکا، مقاومتش در برابر پیشنهادهای بریتانیا و آمریکا خوشایند بسیاری از گردانندگان جبهه ملی نبود و در جلسات مشاوره عده‌ای عبدالله معظمی را برای جانشینی دکتر مصدق نامزد کردند. هر چند در بار با این نظر مخالفتی نداشت، اما بر آن بود هر چه بیشتر از تشتت و اختلاف درونی جبهه ملی بهره‌برداری کند. درست به همین جهت دیدارهای علاء با آیت‌اله کاشانی درباره توافق بر سر نخست‌وزیری حسین مکی ادامه یافت. مکی در این زمان مورد حمایت بقایی، کاشانی و شمس قنات‌آبادی(ب) بود و هر هفته به سخنرانی می‌پرداخت و روزنامه‌های شاهد و ... آگهی و متن آن را چاپ و منتشر می‌کردند.

دکتر مصدق عصر ۲۵ تیر ۱۳۳۱ به دیدار شاه رفت و تصدی وزارت جنگ را درخواست کرد. شاه با آن درخواست موافقت نکرد و مصدق تصمیم به کناره‌گیری گرفت. صبح روز ۲۶ تیر متن استعفا نامه مصدق در جراید منتشر شد، بی آن که علل آن با مردم در میان گذاشته شود. خود دربار که مشتاقانه در انتظار چنین موقعیتی بود قوام‌السلطنه را طی فرمانی به نخست‌وزیری برگزید.

روند صدارت کوتاه مدت قوام، اعلامیه قلدرمآبانه اش و واکنش جنبش مردمی نسبت به آن در کتاب‌ها با روایت‌های گوناگون آمده است. آنچه در این نوشته مورد توجه است دنبال کردن علت یا علت‌های شکست نهضت ملی و سرنگونی دولت دکتر مصدق است. معمای ۲۸ مرداد ریشه در ترکیب نامتجانس جبهه ملی، اختلافات و جاه‌طلبی‌های درونی آن و بی‌اعتنایی به پیشنهادهای وحدت‌بخش حزب توده ایران به منظور تشکیل جبهه متحد ضد استبداد و ضد استعمار بود.

نگاهی به نخستین اعلامیه نمایندگان جبهه ملی و مقایسه آن با اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار، ژرفای نگرش لیبرالیستی و سازشکارانه آنها را بر ملا می‌سازد. آنها حتی نسبت به اعلامیه خشن و موهن قوام واکنش چندانی نشان ندادند، تنها از مردم خواستند «نهایت آرامش و متانت را» حفظ کنند و «روز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود»، اگر به خاطر بیاوریم که در پی انتشار اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار موج‌گسترده نیرومندی از حرکت پویای کارگران و دانشجویان خیابان‌های تهران و شماری از شهرستان‌ها را مملو از جمعیت به پا خاسته‌ای کرد که فریاد بر می‌آوردند: «مرگ بر استبداد» «دست شاه از دخالت در امور کشور کوتاه»، «مرگ بر قوام» تفاوت آن نگرش به خوبی نمایان می‌شود.

به رغم کشتار بی‌پروای مردم به پا خاسته، امواج نیرومند انسانی به سوی مجلس و میدان بهارستان روان بود. در حالی که مردم نعش‌های کشته‌شدگان را در جلو مجلس جمع کرده بودند و فریاد انتقام بلند بود نمایندگان جبهه ملی طی تلگرافی به شاه این کشتار را اقدام خودسرانه برخی افسران ارتش نامیدند: «در پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی: اعلیحضرتا! مردم ایران را به جرم وطن‌پرستی ... بعضی افسران ارتش پاره پاره می‌کنند... ما نمایندگان که برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم لازم دانستیم مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم.» و این مجیزگویی به هنگامی است که دربار و شاه مسوول مستقیم آن کشتار بود، نه اقدام خودسرانه برخی افسران.

صدارت قوام بیش از ۴ روز دوام نیاورد. شاه برای نجات خود قوام را فدا و بار دیگر فرمان نخست‌وزیری مصدق را صادر کرد. درحالی که کاشانی مردم را به «جهاد اکبر» فرا می‌خواند و در مصاحبه مطبوعاتی اظهار می‌دارد: «هر جمعیتی در این باب قیام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم.» سرلشکر کوپال سعی می‌کند به کاشانی تلقین کند که «توده‌ای‌ها با پرچم شوروی به خیابان نادری می‌آیند... بهتر است افراد جبهه ملی را به مقابله با آنها

بفرستید.» اما کاشانی پاسخ می‌دهد « این خبرها دروغ است مفسده به پا نکنید.» حتی یکی از فرزندان کاشانی از جانب پدرش بیانیهای در زمینه وحدت قرائت کرد. تلاش باند بقایی و خلیل ملکی برای تکذیب این روند مثبت منجر به ارسال نامه خلیل ملکی به کاشانی شد: «آنچه بیشتر باعث تعجب ما اعضا حزب زحمتکشان ملت ایران می‌گردد این واقعیت مسلم است که آن جناب اعضای فعال حزب توده را فرزندان خود و حتی گرامی‌ترین فرزندان خود تلقی فرموده و اجازه می‌دهید که آنان توسط یکی از فرزندان صلبی خودتان حتی از ائتلاف جنابعالی با آنان یعنی با حزب توده مباحثی را در افواه شایع سازند که مورد تکذیب آن جناب قرار نمی‌گیرد.»

او بعدها با کمال وقاحت ادعا می‌کند که: «نقشه ائتلاف جبهه ملی با حزب توده بزرگترین دامی بود که انگلیسی‌ها برای ایجاد یک کودتا کشیده بودند و تنها مقامی از جبهه ملی که با استحکام آن نقشه را درک کرد و تجزیه و تحلیل نمود همین جناح بزرگ حزب زحمتکشان بود.» (خاطرات سیاسی خلیل ملکی)

به رغم فتنه‌گری‌های خلیل ملکی و سازشکاری جناح راست جبهه ملی، میدان بهارستان و خیابان‌های تهران و برخی شهرستان‌ها شاهد اتحاد عملی انبوه مردم به پاخاسته از هر قوم و دسته و حزب بودند. حماسه سی‌تیر و عظمت همدلی و همکاری توده مردم، شاه را مجبور به عقب‌نشینی کرد و واحدهای مسلح ارتش و شهربانی به پادگان‌ها فراخوانده شدند. قوام برکنار شد و بار دیگر مصدق به صدارت برگزیده شد. وحشت شاه از حرکت انقلابی مردم چنان بود که مصدق برای تسکین و اطمینان خاطر او قرآنی را مهر می‌کند و نزد او می‌فرستد. کتاب «خاطرات و تالمات» علت این اقدام را توضیح می‌دهد و اضافه می‌کند: «دشمن قرآن باشم اگر بخواهم خلاف قانون اساسی عمل کنم...»

هرچند مصدق در پیکار با دربار و عوامل آن به اتکای جانبازی مردم پیروز شد و بار دیگر بر اریکه قدرت نشست اما زیاده‌خواهی‌های کاشانی و **توطئه‌های مکی**، بقایی و حائری‌زاده، همراه با خواست‌ها و تهدیدهای **فدائیان اسلام** عرصه را بر او تنگ کرد. او ناچار شد در پی تهدید فداییان اسلام، چندی در مجلس سکنی گزیند و پس از آن به جای استقرار در کاخ نخست‌وزیری به خانه‌اش پناه برد و با گزینش افسرانی مورد اعتماد از گزند تهدیدهای فدائیان اسلام در امان ماند. آنها به دست مهدی عبدخدایی دکتر فاطمی را ترور کردند و اعلام کردند: «اگر آقای نواب صفوی، از زندان آزاد... نشود، تمامی اعضای جبهه به اصطلاح ملی به جهنم خواهند رفت.» (خواب آشفته نفت)

مزدوران بریتانیا و ایالات متحده مدتی از ترس خشم مردم در گوشه کنارها پنهان شدند، اما ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف پدید آورندگان حماسه سی‌تیر را در دستور کار داشتند. مرتدان جبهه ملی، به ویژه مکی، بقایی، زهری، حائری‌زاده و دیگران هنوز آشکارا از مصدق فاصله نگرفته بودند اما، حمله‌های خود را به مجامع و دفترهای وابسته به حزب توده ایران را با اوباش وابسته به فاشیست‌های سومکا و پان‌ایرانیست‌ها هماهنگ کرده بودند. همچنین نشریاتشان تبرئه دربار شاه و افسران متهم به کشتار شهدای سی‌ام تیر را در پوشش طرفداری دروغین از مصدق و ناسزاگویی به حزب توده ایران عهده‌دار شده بودند. موضع حزب محکوم کردن خرابکاری توطئه‌گران، دفاع از دولت مصدق و نقد صریح و صمیمانه ترکیب کابینه و برنامه آن بود. نفرت مردم از شاه آشکارا در صف اتوبوس‌ها و به ویژه در سالن نمایش سینماها نمایان می‌شد.

روزنامه به سوی آینده از مصدق خواست: «سرود شاهنشاهی، سرود ملی ایران نیست و ملت ایران هرگز به آن احترام نمی‌گذارد، مردم ضد استعمار ایران به مدح‌نامه قاتلان برادران و خواهران شهید خود ابراز نفرت می‌کنند- مطالب سرود شاهنشاهی سراپا دروغ است، توهین به ملت و سنن و شعائر باستانی ما است. دهن‌کجی به قانون اساسی است، به این مسخره‌بازی‌ها نفرت‌انگیز خاتمه دهید.»

و بدین ترتیب در روزهایی که روابط بهبهانی و فلسفی با دربار گرم‌تر و صمیمانه‌تر و هم‌زمان سی‌تیر در کشمکش‌های درون جبهه ملی گرفتار بودند، نشریات حزب توده ایران کوره مبارزه ضد درباری را همچنان گرم و گرم‌تر می‌کردند، در حالی که روزنامه‌های «شاهد» و «نیروی سوم» رسالت ایجاد تفرقه بین حزب و نیروهای ملی را به شدت دنبال می‌کردند.

بازگشت مصدق به صدارت همراه با اختیاراتی بود که دست نخست‌وزیر را برای کنترل نیروهای مسلح و کوتاه‌کردن دست دربار در امور داخلی و خارجی کشور باز می‌کرد. حماسه سی‌تیر، اوج مبارزات ضد درباری بود و زمینه اتحاد نیروهای ضد استعمار را فراهم آورد. بسیاری از نقاب‌های مزورانه کنار رفت و بتدریج صف‌ها مجزا و مخالفان بالقوه مصدق، که در کسوت هواداری از مصدق در جبهه ملی و مجلس شورا پنهان شده بودند، در صف دشمنان سوگند خورده ملت قرار گرفتند. در حالی که بقایی، مکی، کاشانی، و هم‌پالکی‌هایشان رسوا شدند، حزب توده ایران با شناخت دقیق‌تر مصدق و یاران نزدیکش و بازنگری مواضع خویش، به وفادارترین و پی‌گیرترین جریان پشتیبان مصدق تبدیل شد.

از فردای حماسه سی‌ام تیر توطئه ارتشیان و دیگر عوامل بیگانه بر ضد دولت مصدق شدت گرفت. در حالی که نشریات «شاهد» و... تمام کوشش خود را معطوف به حمله به حزب توده ایران و هشدار درباره خطر «غول کمونیسم» کرده بودند، حزب توده ایران طی اعلامیه‌ای در نهم شهریور ۱۳۳۱ دست به افشای نام توطئه‌گران زد و بار دیگر تشکیل جبهه واحد را تنها راه خنثی‌سازی توطئه‌ها اعلام داشت. نام سرگشاده ۱۶ شهریور بر مفاد اعلامیه قبلی حزب تأکید داشت و از مصدق می‌خواست با استفاده از اختیارات و تکیه بر حمایت همه جانبه مردم، با بازداشت توطئه‌گران، خطر توطئه را خنثی سازد. دور شدن جناح راست جبهه ملی از مصدق و سیاست‌های او و قوت گرفتن جناح رادیکال جبهه ملی (دکتر شایگان، محمود نریمان، مهندس حسینی و دکتر فاطمی) زمینه نزدیک‌تر شدن حزب را به دولت مصدق مساعدتر کرد.

در پی هشدارهای حزب توده ایران و برملا شدن اقدامات توطئه‌گران، شماری از آنان، و از جمله سرلشگر حجازی و برادران **رشیدیان** بازداشت شدند. دولت خواستار سلب مصونیت از دکتر بقایی شد و سرلشگر زاهدی را برای ادای پاره‌ای توضیحات به فرمانداری نظامی احضار کرد. آنها نیز با همدستی **مکی** و میراشرافی در مجلس تحصن اختیار کرده، تحت حمایت کاشانی قرار گرفتند. مصدق با آگاهی از اقدامات توطئه‌گران خواستار تصویب لایحه اختیارات یک ساله از مجلس شد. مجلسی که همواره کانون مخالفت با مصدق بود. اما اعلامیه دولت و سخنان پردرد و احساس‌برانگیز مصدق بار دیگر انبوه مردم را به میدان بهارستان کشانده و فریادهای مرگ بر بقایی، کاشانی و مکی و حمایت علنی مردم از مصدق، تصویب لایحه اختیارات را امکان‌پذیر کرد. دکتر مصدق به اتکای پشتیبانی مردم و اختیارات کسب شده خواستار محدودیت بیشتری برای خانواده شاه شد. مداخلات برادران و خواهران شاه، به ویژه اشرف و علیرضا جبهه مخالفان مصدق را تقویت می‌کرد.

روند کارشکنی دربار و دیگر مخالفان مصدق، منجر به توافق شاه و مصدق برای خروج شاه و دیگر اعضای خاندان سلطنتی از کشور شد. اما اگرچه قرار بر این بود که این خبر محرمانه باشد و درز نکند، به وسیله شاه، علاء و هندرسون، از راه‌های مختلف علنی شد و بهانه‌ای به دست مخالفان مصدق و مداخله‌گران خارجی افتاد و «غائله» نهم اسفند را که می‌رفت تا مصدق را از بین ببرند، به راه انداخت. هرچند ماجرای نهم اسفند به اشکال گوناگون روایت شده است، اما اسناد محرمانه وزارت خارجی ایالات متحد که در سال‌های اخیر منتشر شده است و نیز کتاب «خاطرات وتالمات» مصدق که بخشی از مبنای تحلیل و روایت رسول مهربان، نویسنده کتاب دوجلدی «گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران» است روشن‌گرترین سند ابعاد گسترده توطئه نهم اسفند و شرکت فعال طیف وسیعی از مخالفان

داخلی و خارجی مصدق یعنی شاه و مجموعه دربار، مزدوران کهنه‌کار بیگانه، مرتدان جبهه ملی، به ویژه مکی، بقایی و کاشانی، سفیر کبیر ایالات متحد آمریکا هندرسون و جاسوسان کارکنسته انگلیسی و آمریکایی، چون مادام لمپتون، بدامن و وودهاوس را به دست می‌دهد.

توطئه نهم اسفند ناکام ماند، اما دشمنان مصدق درس‌هایی از آن آموختند که در بیست و هشتم مرداد آنها را به کار گرفتند. سیر حوادث صحت هشدارها و مقالات نشریات حزب توده ایران مبنی بر افشای فعالیت‌های مخرب مخالفان و پیشنهاد محدود کردن امکانات آنان را نمایان ساخت. اما، با کمال تاسف، به رغم مداخلات ایالات متحد آمریکا و نقش حمایت‌گر آن از مخالفان نهضت ملی ایران، مصدق و یاران نزدیک او همچنان گوشه‌چشمی به آن کشور و کمک‌های مالی احتمالی آن دولت دوخته بودند. به گفته اسناد وزارت خارجه ایالات متحده: «از زمان قتل سپهبد رزم آرا و بن‌بست بعدی در مذاکرات نفت با انگلستان و قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور، اوضاع ایران رو به وخامت رفته است. نتیجه آن کاهش مستمر قدرت و نفوذ دموکراسی‌های غربی و ایجاد وضعی است که در دست گرفتن قدرت را به وسیله کمونیست‌ها بیش از پیش امکان‌پذیر می‌سازد. با این حال هر چند بحران کنونی موجب ناخرسندی است ولی خوشبختانه بدون پیروزی کمونیست‌های توده‌ای به سازش انجامیده است.» همین سازش‌ها و اهمال‌ها دشمنان را امیدوار و دوستان را نومید کرد.

فروردین ۱۳۳۲ شاهد بالا گرفتن مبارزات ضد دربار بود و به رغم اشتیاق آشکار توده مردم به شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت»، رهبران جبهه ملی به جای روی آوردن به این نیروی حقیقی و پایدار، به گفتگوهای پنهانی و بی‌حاصل برای رفع اختلافات بین مصدق و دربار تن داده بودند. دیگر مسلم شده بود که ایالات متحد آمریکا و بریتانیا تمامی امکانات خود برای تضعیف دولت مصدق و در نهایت برکناری او را به کار گرفته‌اند. هنوز رسیدگی به حادثه نهم اسفند به سرانجامی نرسیده بود که توطئه ربودن و قتل افشار توس- رییس شهربانی دولت مصدق - به وقوع پیوست. همان کسانی که غائله نهم اسفند را سازمان دادند، در تدارک ربودن و قتل افشار توس نیز دست داشتند. به موجب اعلامیه فرمانداری نظامی: «روز دوم اردیبهشت شرکت‌کنندگان در قتل نهار را در منزل دکتر مظفر بقایی صرف می‌کنند. همانجا دکتر بقایی دستور قتل افشار توس را می‌دهد و سرگرد بلوچ قرایی آن را به موقع به اجرا می‌گذارد.» تمامی کسانی که در قتل افشار توس دست داشتند شناسایی و دستگیر شدند به جز بقایی که می‌بایست از او سلب مصونیت و سپس بازداشت می‌شد. اما مجلس شورا به ریاست کاشانی پناهگاه امنی برای بقایی و سرلشکر زاهدی شده بود. تقریباً هم‌روزه مدیران و خبرنگاران درباری و ضد مصدقی با مصاحبه‌هایی که با متحصنین می‌کردند فضای عمومی کشور را آشفته و متشنج می‌کردند. در واکنش به هشدارهای حزب توده ایران و توصیه‌های آن مبنی بر اتخاذ روشی قاطع در قبال توطئه‌گران، هم‌زمان توطئه‌گران با نشریات مخالف خود، حزب توده ایران را خطر اصلی می‌نامیدند و گروه بدامن با به میدان کشیدن شماری اوباش جیرمخوار، زیر نام «توده‌ای» اقدام به شکستن شیشه مغازه‌ها و ارسال نامه‌های تهدیدآمیز به آدرس علما کرد. روزنامه‌های شاهد و نیروی سوم کودتا را خطری از سوی حزب توده ایران تبلیغ می‌کرده و به شدت در جهت انحراف افکار عمومی آشوب به پا می‌کردند. تهدید دولت مصدق در نطق آیزهاور در ۱۵ تیر در هیچیک از نشریات ملی یا درباری انعکاس نیافت. تنها نشریه بانگ مردم، که به جای به سوی آینده منتشر می‌شد بخشی از سخنان او را چاپ منتشر کرد: «... آقای دکتر مصدق با استفاده از کمک حزب کمونیست بر پارلمان فایق آمد... تهدید کمونیست‌ها نسبت به کشورهای آسیا برای آمریکا شوم است؛ ما باید این راه را، هر جا باشد، مسدود کنیم و این کار دیر یا زود باید انجام گیرد.»

هماهنگی مخالفان داخلی دولت مصدق با بیانات دشمنان خارجی، اقدامات خرابکارانه و آشوبگری گروه‌های سازمان یافته بدامن، وودهاوس، وکیم‌روزولت نشانه‌های روشن تدارک زمینه‌برکناری مصدق به هر شکل ممکن بود.

هشدارهای حزب به دولت مصدق در افشار تحرک‌های گروه‌های نظامی و غیرنظامی یکی پس از دیگری انتشار می‌یافت. بویژه از ماه اردیبهشت که ربودن و قتل افشار توس رخ داد نگرانی رهبری حزب از آزادی عمل توطئه‌گران و بهره‌برداری آنان از لجاج و مخالفت خوانی مرتدان جبهه ملی، روز به روز افزایش می‌یافت. در هشدار به ملت ایران حزب خطر توطئه کودتا را در هجدهم مرداد اعلام داشت. در بیست و یکم مرداد خبر مربوط به فراهم آمدن مقدمات کودتا در لشکر گارد، از طریق سازمان افسران حزب در اختیار رهبری قرار می‌گیرد. این خبر همان روز به وسیله تلفن به اطلاع مصدق رسید. روز بیست و سوم مرداد بار دیگر زمان دقیق اجرای کودتا در همان شب با ذکر اسامی گردانندگان آن به اطلاع مصدق رسید. گرچه دکتر مصدق نسبت به فرماندهان لشکرگارد، رییس شهربانی و فرماندار نظامی تهران اظهار اعتماد و اطمینان کرد. اما حزب بویژه بر ارتباط آنها با مخالفان مصدق تاکید داشت و مصدق را از اعتماد به آنها نهی کرد. رهبری حزب حتی آمادگی خود را برای معرفی افسران وفادار به مصدق، با وی در میان گذارد، اما او ضمن تشکر همچنان بر اعتماد خویش نسبت به وضع موجود تاکید کرد. جزئیات روند اطلاع‌رسانی بارها بیان شده است، اما نه تنها آن زمان (مرداد ۱۳۳۲) به آن توجه نشد، که **اکنون نیز** مورد انکار کینه‌توزان به حزب توده ایران است. شخص دکتر مصدق نه فقط در دادگاه، که در کتاب «خاطرات و تالمات» به بیان مطالبی در این زمینه می‌پردازد که موید اطلاعاتی است که در خاطرات دکتر کیانوری و دیگر رهبران حزب توده ایران منعکس است. به گفته مصدق در دادگاه، ساعت ۷ بعد از ظهر بیست و چهار مرداد خبر شروع عملیات کودتاگران از راه تلفن به مصدق داده می‌شود. در این خبر ساعت ۱۰ شب ۲۴ مرداد به عنوان ساعت شروع عملیات و اقدام نهایی آن را ساعت ۲۴ ذکر می‌کنند. این خبر نه تنها به مصدق اطلاع داده شد، که حزب کوشش کرد سرتیپ ریاحی، رییس ستاد ارتش را نیز مطلع کند که در این زمینه کوشش، با موفقیت قرین نبود. با این همه، آگاه شدن به موقع مصدق از ماجرا، کودتا را با شکست رو به رو کرد.

متأسفانه هیچ یک از نهادهای ارتشی و امنیتی (ستاد ارتش، وزارت کشور، شهربانی، ژاندارمری و فرمانداری نظامی) به رغم آگاهی از احتمال وقوع حوادث ضد دولتی هیچ گونه طرح و برنامه‌ای برای مقابله نداشتند. ایراد منتقدان و مخالفان حزب توده ایران مبنی بر این که چرا حزبی که این همه هشدار داده خود فاقد طرح روشنی در این باره نبوده است، در واقع «فرار به جلو» است. توقع از حزبی که «غیرقانونی» است و به ناچار فعالیتش مخفی و زیر زمینی است، عمده رهبران و بسیاری از کادرهایش در زندانند و در معرض انواع ضرب و شتم‌ها از سوی مخالفان و هواداران دولت است بایستی منصفانه و مناسب با امکانات باشد. در آن وضع ملیون و دولتیان که از تمامی امکانات دولتی و حمایت افکار عمومی برخوردار بودند به ترک خیابان‌ها و نشستن در خانه‌ها بسنده کردند و بر این انفعال تاریخی حتی نقدی ارائه ندادند، اما بر یک حزب مخفی که امکاناتش تنها متکی بر ایثار اعضا و هوادارانش است، هزاران ایراد همراه با فحش و ناسزا وارد می‌کنند. حزب توده ایران بارها تاریخ سیاسی خود را به نقد کشیده و درس‌های گرانبهایی از آن تجربه‌ها گرفته است. برخی بر شعار حزب مبنی بر «تبدیل کودتا به ضد کودتا» استناد کرده، «بی‌عملی» حزب را دستاویز حمله خصمانه خویش کرده‌اند و هنوز هم ادامه می‌دهند. برای روشنی بخشیدن به ذهن‌های آن دسته از منتقدین که از حسن نیتی برخوردارند و فقط به سرنوشت مردم دل می‌سوزانند اشاره به محتوای آن شعار ضروری است. حزب توده ایران بر آن بود که همچون ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که تمامی نیروهای نهضت، اعم از ملی و توده‌ای، که توانستند

حماسه‌ای آن‌چنان شکوهمند بیافرینند، در مرداد ۱۳۳۲ نیز می‌توانند هر توطئه‌ای را به ضد خودش تبدیل کنند. بر پایه همین باور بود که شعار «پیش به سوی تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و ضد استبداد» در سرلوحه تمامی نشریات و اعلامیه‌های حزب درج می‌شد. تصور این که شعار «تبدیل کودتا به ضد کودتا» صرفاً به اتکای توان رزمی حزب داده شده است تصویری است باطل و به دور از عقل سلیم. حزب توده ایران که سازمان یافته‌ترین و منسجم‌ترین سازمان سیاسی آن روز ایران بود می‌توانست تظاهرات با شکوه و منظم ترتیب دهد و با توانمندی آن را اداره کند. بسیج توده‌های زحمتکش هوادار زیرشعارهای مردمی و مبارزاتی در توان حزب بود اما نمی‌توانست با دست خالی به جنگ تانک و توپی برود که کودتاچیان به میدان آورده بودند. شعار «کودتا را به ضد کودتا تبدیل کنیم» زمانی مطرح شد که تانک‌ها و توپ‌ها زیرفرمان دولت قانونی وقت قرار داشت. و هر گونه مقابله با کودتاچیان تنها با نظر مثبت رئیس دولت و همگامی تمامی هواداران دولت مصدق امکان‌پذیر بود. محتوای این شعار به مفهوم اقدام مشترک همه نیروها در جهت دفاع از دولت قانونی بود، چرا که هدف کودتا برانداختن دولت ملی و قانونی بود. حزب بر آن بود که دولت وقت و شخص دکتر مصدق باید خود پیشگام تبدیل کودتا به ضد کودتا شود. مصدق به هر دلیل سکوت کرد و سکوت را به همگان توصیه کرد، از همه خواست خیابان‌ها را ترک کنند و به خانه‌هایشان روند. او دیگر می‌دانست که طلایه‌داران کودتا به حرکت درآمده‌اند، و در این وضعیت خالی کردن خیابان‌ها به مثابه هموار ساختن راه پیروزی کودتاگران است. تحلیل این موضع مصدق به فرصتی دیگر نیازمند است.

انصاف را به داوری می‌خوانم: چگونه است که سکوت و بی‌عملی مصدق و یارانش در جبهه ملی خدمت، و «سکوت و بی‌عملی» حزب توده ایران «خیانت» گفته می‌شود؟! تاریخ حامل درس‌های بزرگی است. حافظه تاریخی، نه آن جعلیات کینه‌توزانه که منصفانه به داوری می‌نشیند. حزب توده ایران هرگز در برابر اقدامات ضد مصدق دم فرونبرد و هر آنچه در توانش بود به کار گرفت. در زمانی که تمامی احزاب و سازمان‌های ملی به توصیه مصدق میدان را خالی کرده و به خانه رفته بودند، به میدان کشیدن اعضا و هواداران حزب به وسیله رهبری، فرستادن آن‌ها به کشتارگاه و اثبات ادعای کذب بقایی و خلیل ملکی مبنی بر «کودتای حزب توده علیه دولت مصدق» بود. هر چند در آن روزها بسیاری از اعضا و هواداران حزب خواستار مقابله با کودتاچیان بودند و این تمایل بویژه در صفوف سازمان افسران حزب شدید بود و نگارنده خود در آن زمان عمیقاً معتقد به برابر کودتاچیان بود، اما امروز به پایه‌های نگرش اراده‌گرایانه آن نظر باور دارم و انتقادات به آن زمان در این باب را وارد نمی‌دانم.

منابع:

- ۱- خاطرات و تالمات، نوشته دکتر محمد مصدق
- ۲- خاطرات دکتر کریم سنجابی
- ۳- خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده
- ۴- خاطرات خلیل ملکی
- ۵- تاریخچه جبهه ملی ایران، نوشته احمد ملکی
- ۶- گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، نوشته رسول مهربان
- ۷- اسناد وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا درباره کودتای ۲۸ مرداد
- ۸- خاطرات دکتر علی شایگان
- ۹- آثار دوجلدی دکتر ماشاءالله ورقا

راه توده:

الف- حسین مکی در سالهای پس از انقلاب تحت حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی زیست و چند جلد کتاب خاطرات و تاریخ نیز از خود به جای گذاشت. نه در برنامه هویت سیمای

جمهوری اسلامی دوران علی لاریجانی و نه در ستون های پرونده سازی امینی روزنامه کیهان نامی از حسین مکی مطرح نیست، زیرا او به دلیل آنچه در همین سخنرانی طرح شده "عزیز کرده" بود!

ب- حجت الاسلام درشت هیکل و ورزیده "شمس قنات آبادی" نماینده مجلس و دست راست کاشانی در مجلس، بعد از کودتا همچنان مورد حمایت دربار باقی ماند. حتی به پاس خدماتی که انجام داده بود ملکه مادر صیغه و یا عقد موقت او شد، که معلوم نبود این جایزه شمس قنات آبادی بود یا جریمه اش!

راه توده ۲۰۰ ۰۱,۱۱,۲۰۰۸